

هجمه تروریسم؛ تاوان هویت تحول خواه نظام جمهوری اسلامی ایران

حسن آرایش* / سید حسین بابایی پهنه کلایی** / فرضعلی سالاری سردری***

چکیده

نظام جمهوری اسلامی ایران از همان اوان شکل‌گیری تا به امروز، پدیده تروریسم را رو در روی خود دیده است. در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی سازمان مجاهدین خلق و گروهک فرقان بسیاری از اندیشمندان و مسئولین رده اول نظام را مورد ترور و حذف فیزیکی قرار دادند در ادامه فعالیت‌های گروه‌های تروریستی جندالله و جیش‌العدل در مرزهای شرقی ایران و انجام حرکات تروریستی علیه مسئولان و مردم محلی منطقه و در سال‌های اخیر ترور هدفمند دانشمندان هسته‌ای ایران توسط سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل این سؤال را ایجاد می‌کند که عامل عمده هجمه تروریسم علیه نظام جمهوری اسلامی چیست؟ در مقام پاسخ به این سؤال فرضیه مقاله بر هویت منحصر به فرد نظام برآمده از انقلاب اسلامی متکی می‌باشد. «جمهوری اسلامی» به عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی بر «قرائت انقلابی از اسلام شیعی» استوار می‌باشد که به واسطه پذیرفتن مناسبات جهانی سلطه، نظامی تحول خواه و مخالف وضع موجود به شمار می‌آید. نتیجه آنکه «هویت تحول خواه» و «سیاست عدم تعهد» نظام جمهوری اسلامی ایران باعث عدم همراهی قدرت‌های بزرگ با ایران شده است به گونه‌ای که قدرت‌ها و سازمان‌های جهانی در قبال هجمه گسترده تروریسم علیه ایران، سیاست سکوت و عدم پیگیری عاملان را در پیش گرفته‌اند.

کلید واژه‌ها

جمهوری اسلامی، اسلام شیعی، هویت تحول خواه، سیاست عدم تعهد، تروریسم.

arayeshhasan@yahoo.com

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

*** کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری.

مقدمه

تروریسم بی شک یکی از مسائل و مشکلات مهم جامعه کنونی جهانی است به گونه‌ای که دنیای کنونی تروریسم را بسان آفتی همسنگ اعتیاد به مواد مخدر و تجاوز به حقوق مسلم انسان‌ها و ملتها و افراختن آتش جنگ شناخته است. امروزه تأثیر این مساله را نمی‌توان بر افکار عمومی نادیده گرفت. چرا که همواره رسانه‌های ارتباط جمعی، اینترنت و پایگاه‌های خبری و... بدین موضوع می‌پردازند. ایجاد ترس و وحشت از امکان وجود گروه‌های تروریستی و نیز عملیات‌های خرابکارانه، افکار عمومی را بر آن می‌دارد که با سیاست‌دولتها در سرکوب تروریستها موافقت نماید.

اگرچه پدیده تروریسم در طول تاریخ در رابطه با قدرت و سیاست همواره وجود داشته است، اما در دنیای حاضر، تروریسم به دلیل وضعیت خاصی که جهان از نظر ارتباطات و ساختار نظام بین‌المللی پیدا کرده، مشغله عمده دولت‌ها شده و در این وضعیت نوین، ممکن است تروریسم به تنها راه مبارزه علیه وضعیت موجود تبدیل شود زیرا در دنیای کنونی مراکز واحد قدرتی وجود ندارد و قدرت‌ها در حوزه‌ها و نقاط جغرافیایی مختلف پراکنده‌اند و تروریسم هم، به تبع این وضعیت خاص سیاسی، تغییر شکل داده و یک حالت کور و در واقع، بی‌هدف به خود گرفته که بسیار نگران‌کننده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۵).

پدیده تروریسم در دو دهه اخیر به شکل شگفت‌انگیز و خطرناکی گسترش یافته است که گاه از آن به تروریسم مدرن و حتی تروریسم پست‌مدرن یاد می‌شود. مشخصه تروریسم در دوران معاصر، کشیدن مردم به صحنه جنگ و قدرت و استفاده از آنها در برگرفتن راهبردهای مستقیم و غیرمستقیم برای کسب قدرت و امتیاز است. به همین دلیل، بررسی پدیده تروریسم، در کانون توجه مطالعات علوم انسانی در رشته‌های مختلف قرار گرفته است.

مراکز مطالعاتی و پژوهشی زیادی در دانشگاه‌های معتبر جهان تأسیس شده‌اند که به طور خاص به تحقیق درباره پدیده تروریسم مدرن می‌پردازند، اما در ایران با اینکه در کانون این بحران قرار گرفته است، پژوهش‌های درخور توجهی در این باره صورت نگرفته است. بدین‌سان، پرداختن به آن، هم به دانش و ادبیات در این حوزه می‌افزاید و هم به عنوان یک داده به تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در کشور برای رفع تهدید و حفظ امنیت ملی و بین‌المللی از یک‌سو و سیاست‌گذاری خارجی درست در رویارویی با آن از سوی دیگر، کمک خواهد کرد.

بی‌شک نمی‌توان هیچ تعریفی از تروریسم به‌دست داد که همه انواع گوناگون این پدیده را که در طول تاریخ وجود داشته است، در برگیرد. اما منظور از گروه‌های تروریستی در این پژوهش، جنبش‌ها یا سازمان‌هایی هستند که حربه اصلی‌شان خشونت سیستماتیک بوده است. بر همین اساس، تروریسم، تاکتیکی حساب‌شده است که از انگیزه‌های سیاسی برانگیخته‌شده گوناگون با توسل به زور و خشونت - برضد حکومت‌ها، مردمان یا افراد استفاده می‌کند و نقش اصلی آن، تحت تأثیر قرارداد افکار عمومی است (Weinberg, 2004: 786; Pedahzur Hirsch, 2004). در این عمل، قانون زیر پا گذاشته می‌شود و هدف، بیشتر ایجاد ترس در گروه بزرگی از مردم است. (Manin, 2008: 163)

در میان واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل نظام جمهوری اسلامی ایران در رابطه با پدیده تروریسم دارای وضعیت منحصر به فردی بوده است بدین صورت که در حالی جمهوری اسلامی ایران از جانب قدرتهای جهانی همواره به کشور حامی تروریسم متهم بوده است که ایران از قربانیان بارز پدیده تروریسم بوده و همواره هزینه‌های جانی و مالی فراوانی را متحمل شده است. از نظر این مقاله حل این مساله متناقض نما در هویت منحصر به فرد نظام جمهوری اسلامی قابل ریشه‌یابی است این هویت منحصر به فرد بر مبنای قرائتی انقلابی از اسلام تشیع به ظهور یک نظام تحول‌خواه در مناسبات نظام جهانی سلطه منجر شده است که در ادامه به تفصیل بدانها پرداخته می‌شود.

قرائت انقلابی از اسلام شیعی

وقوع انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در ایران که بر مبنای قرائتی انقلابی از اسلام تشیع صورت گرفته بود به عنوان یک جریان انقلابی و ضد وضع موجود شناخته شد. چنانچه امام در پاسخ به این سؤال خبرنگار رادیو تلویزیون سوئیس که در نظر کشورهای غربی تشیع عنصری محافظه‌کار و ضد پیشرفت قلمداد می‌شود می‌گوید: تشیع مکتبی است انقلابی و ادامه اسلام راستین پیامبر(ص) است (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۱۲۷)

اگر بپذیریم که دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی می‌توانند زمینه‌ای فراهم کنند که تفاسیر نادرست از آموزه‌های مذهبی کنار گذاشته شوند و تصویر اصلی آنها دوباره خود را نشان دهد، می‌توان گفت که در ایران هم عوامل متعددی وجود داشت که منجر به تفسیر نوین انقلابی و رادیکال از تشیع و اسلام شیعی گردید؛ بطوری که توانست نقش ایدئولوژی انقلاب اسلامی را

ایفا کند. در واقع در طول یکصد سال اخیر، بتدریج برداشت سنتی شیعه از بسیاری مقولات و مفاهیم مذهبی عوض شد. بخشی از این تحول، ناشی از آگاهی فکری مردم و بخشی دیگر مربوط به تحولات سیاسی- اجتماعی بود، قسمتی نیز به نقش اجتهاد، یعنی ابزار مقطعی و ذاتی تشیع برای انطباق با تحولات تازه برمی گشت. حاصل این تحول، کنار گذاشتن تقدیرگرایی و کشیده شدن به سوی مبارزه و عمل بود (صحفی، ۱۳۸۰: ۴۶). محورهای اساسی این ایدئولوژی عبارت بودند از: تاکید بر ابعاد سیاسی اسلام شیعی و جنبه‌های ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی آن، تاکید بر مبارزه و پذیرش سختی‌ها ارائه تصویری تاریخی از حکومت اسلامی و تاکید بر ضرورت تشکیل آن پرهیز از تفرقه میان مسلمانان و تاکید بر وحدت میان شیعه و سنی (پاشاپور، ۱۳۸۲: ۲۲۶).

به این ترتیب انقلاب اسلامی، به عنوان یک انقلاب ایدئولوژیک و با جهان بینی خاص خود - که از مکتب اسلام سرچشمه گرفته- نه تنها در بعد ملی، احیاگر برنامه‌ها و نظریات خاص اسلام برای حکومت و دولتمداری است، بلکه در بعد جهانی نیز افکار و نظریات خاص دارد و ارائه دهنده نظام جهانی ویژه خود می‌باشد. به همین دلیل انقلاب اسلامی- با توجه به ایدئولوژی جهان شمول خویش- هدف خود را احیای هویت واحد اسلامی، مبارزه با ناسیونالیسم و برقراری اتحاد جهان اسلام در برابر غرب قرار داد. بر همین اساس از نظر کارگزاران انقلاب اسلامی، وطن اسلامی توسعه می‌یابد و در نهایت کل جهان را در بر می‌گیرد. این بدان دلیل است که اسلام دارای رسالتی انسانی برای تمام بشر است و خاص جوامع مسلمان نیست. از اینرو برنامه اسلام، نجات انسانهاست؛ لذا در این راستا اولین قدم بحث صدور انقلاب است.

انقلاب اسلامی مدعی است که تنها حلقه‌ای از یک زنجیر طولانی می‌باشد که به وسیله پیامبراسلام- حتی پیامبران قبل از اسلام- بنیانگذاری شده است و به این انقلاب نیز ختم نمی‌شود. انقلاب ایران تنها بخشی از انقلاب مداوم پیامبران و بخشی از انقلاب مداوم اسلام است که تا استقرار عدل جهانی و حاکمیت موعود مطلق خدا به سمت بندگان صالح او و مستضعفان ادامه خواهد یافت (اخوان فرد، ۱۳۸۱: ۱۳۳). به این ترتیب انقلاب اسلامی حتی نمی‌تواند به تشیع محدود باشد؛ چراکه این انقلاب، تداوم انقلاب انبیا- از جمله پیامبر اسلام- و بازسازی ارزشهای نبوت عامه و خاصه و امامت عامه و خاصه است و برخلاف کوشش مغرضان یک انقلاب فرقه‌ای، ملی، نژادی و طبقاتی نیست و می‌تواند الگوی مناسبی برای انقلابی کردن

دیگر ادیان، پیروان مذاهب مختلف اسلامی و تمام مستضعفان باشد. بر این اساس می‌توان گفت که انقلاب ایران نه اولین انقلاب اسلامی است و نه آخرینش خواهد بود. ارزش و اهمیت این انقلاب بیشتر در آن است که عملاً روش و دیدگاه جدیدی را به همراه آورده است که این روش و دیدگاه برای تمامی مسلمانان و حتی مستضعفانی که در پی استقلال و آزادی و عدالت هستند درخور تأمل و تعمق است

انقلاب اسلامی ایران بر اساس مبانی عقیدتی خود نوعی واکنش خشمگینانه نسبت به اوضاع موجود نشان داد و نارضایتی خود را از نظم کنونی و جایگاه اسلام در دوران معاصر به منصفه ظهور گذاشت. از طرف دیگر با طرح عقاید روشنگرانه، نارضایتی خود را نسبت به استراتژی دیگر جنبش‌های اسلامی برای رسیدن با اسلام ایده آل ابراز نمود و ندای رهایی از جریان حرکت تاریخ را سر داد- جریانی که براساس مفروضات از پیش تعیین شده مدرنیاسیون بود- بر این اساس از یک طرف، خواهان افزایش توان مبارزاتی و تغییر الگوی عمل بود و از طرف دیگر، آلت‌رناتیو مناسبی برای رهایی از وضع موجود و ایجاد وضع مطلوب داشت. روش حرکت اسلامی در ایران تبدیل نیروهای بالقوه به حالت بالفعل و بسیج اندیشه‌های ذخیره شده در درون ملت‌های اسلامی بود. انجام این کار بر اساس نوعی مدیریت همه جانبه با توان حرکتی بسیار بالا و به مراتب سریع‌تر از سایر جنبه‌های اسلامی بود. این حرکت اسلامی به عنوان الگویی برای ترفندهای ایدئولوژیک سایر ملل اسلامی مورد توجه قرار گرفت و باعث شد که آنها، تحولی عمیق در راهبرد یا شیوه عمل و چگونگی تعیین اهداف خود ایجاد نمایند. حرکت اسلامی ایران، زمینه این ذهنیت را فراهم آورد که هنوز توان تصور آرمانی، فراتر از آنچه که سایر حرکتها در گذشته انجام داده‌اند و امکان دگرگونی و بازگشت به دوران طلایی اسلامی وجود دارد. شاید اعتقاد به همین توانمندی بود که روح تحرک را میان سایر جنبش‌های اسلامی متأثر از انقلاب ایران فزونی بخشید (فاضلی، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

از اینرو، می‌توان گفت مهمترین عامل تأثیر انقلاب ایران بر جهان اسلام و حتی مستضعفان کل جهان همان بُعد ایدئولوژیک آن است. انقلاب اسلامی بیش از همه کشورهای حوزه خلیج فارس و خاورمیانه سرمنشاء تحولات دامنه دار- از درون و بیرون- گردید. ایده‌های انقلاب اسلامی خود به خود در منطقه خاورمیانه گسترش یافت و موجب بی ثباتی‌های داخلی در بسیاری از کشورها گردید. رژیم‌هایی چون عراق و عربستان سعودی- که به عنوان با ثبات‌ترین کشورهای منطقه در نظر گرفته می‌شدند- به شکل ناگهانی به آسیب پذیری خود پی بردند. هر

چند ایران در تنش‌های داخلی این کشورها مداخله مستقیم نداشت، اما کاملاً واضح است که امواج انقلاب اسلامی تأثیر خود را گذاشته بود. کشورهای که دارای جوامع شیعی بودند بیشترین تأثیر را از انقلاب اسلامی دریافت کردند. ناآرامی شیعیان در کشورهای کویت، بحرین، عراق و عربستان و... نشان داد که با ظهور انقلاب اسلامی آنها توانستند به ظلمی که دچار آن هستند، پی ببرند و دست به قیام بزنند. انقلاب ایران در افتخار و اعتماد به نفس مسلمانان - چه سنی و چه شیعه و بدون توجه به ملیت یا تمایلات سیاسی آنها - تأثیر بسیاری داشته است، بطوریکه در سراسر جهان اسلام از یوگسلاوی و مراکش تا اندونزی و فیلیپین یک جنبش مردمی نضج گرفت. این تجدید حیات اسلامی به شکل‌های مختلف ولی با بیان عقیدتی مرتبط با یکدیگر تجلی یافته است. این نیروی مردمی اسلامی، مرزهای جغرافیایی را درنوردید؛ از ایدئولوژیهای سیاسی و نظامهای ملی فراتر رفت و به عنوان یک معضل جدی برای رژیم‌های محافظه کار حاکم بر این کشورها عنوان شد. در واقع، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، یک افسون و جذبۀ اسلامی را در مردم ایجاد کرد و از آن پس مردمی که از عظمت و قدرت خود بی اطلاع بودند و همه مظالم را در چارچوب قسمت و قضا و قدر الهی تفسیر می‌کردند با برداشتی نوین از اسلام به حرکت درآمدند.

در چنین فضایی به دلایلی آموزه‌های ایدئولوژیکی تشیع از حساسیت بیشتری برای غرب برخوردار است؛ چرا که تشیع با اعتقاد به غاصبانه بودن حاکمیت غیر معصوم هر گونه تسلط غیرمسلمان بر مسلمان را جایز نمی‌داند. از این رو اعتقاد به همین باور اساس استعمار را به چالش می‌کشد. در این میان غرب از آموزه‌های تشیع ایرانی بیشتر احساس خطر می‌کند به طوری که آمریکا مطرح کرده که هراس‌اش از ایدئولوژی اسلام انقلابی ایران است. زبان انقلابی ایران خطرناک است، چون فهم رایج از نقش آرام و خاموش مذهب در سیاست را هدف قرار می‌دهد (جرجیس، ۱۳۸۲: ۲۳۱)

پیروزی این انقلاب بر مبنای مولفه‌های اسلام شیع-انقلابی، پی‌آمدهای مهمی در منطقه به دنبال داشت، از جمله این که عوامل مؤثر بر ژئوپلیتیک منطقه را متحول ساخت و باعث شد غرب از زاویه دیگری به منطقه و عناصر ژئوپلیتیک آن توجه کند. در این راستا ایدئولوژی اسلام ناب و مفاهیم و آموزه‌های انقلابی آن علاوه بر این که به منزله رقیب جدی برای لیبرالیسم غرب مطرح شد، به عنوان عاملی ژئوپلیتیک نیز نظر بسیاری از صاحب نظران غربی را به خود جلب کرد، به طوری که شاید بتوان گفت عنصر تشیع در انقلاب اسلامی و سایر حرکت‌ها و

جنبش‌های شیعی در منطقه، سایر عوامل ثابت و متغیر ژئوپلتیک منطقه را به لحاظ اهمیت، حساس‌تر و مهم‌تر ساخته است.

هر چند محدودیت‌ها و فشارهای اقتصادی، سیاسی که حکومت‌های منطقه بر شیعیان اعمال کرده‌اند، موجب شده تا تأثیرات ژئوپلتیکی آن‌ها کاهش یابد، اما با این حال با توجه به این که والاترین دست‌آورد انقلاب اسلامی ایران، تربیت انسان جدیدی بود که قادر به ایستادگی و مقاومت در مقابل ظلم بود، می‌توان گفت این مسئله با ایجاد یک مبارزه جویی جدید، بزرگ‌ترین تهدید برای موضع موجود و ثبات تحمیلی غرب بر منطقه بود و نیز برای قدرت‌های غربی که بر مواضع استراتژیک و منابع زیرزمینی کشورهای منطقه تکیه دارند، محسوب می‌شود. این مبارزه جویی جدید، در اشکال مختلف در همه جا گسترده شده است، به طوری که می‌توان اذعان کرد که هیچ حادثه‌ای، این چنین منافع دولت‌های غرب، اسرائیل و بسیاری از کشورهای محافظه کار منطقه را در معرض خطر قرار نداده است (فاضلی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). در چنین فضایی است که انقلاب اسلامی به عنصری الهام بخش بدل شد زیرا این انقلاب در فضای آن روز جهان، اصول فراموش شده‌ای را مورد تأکید قرار داد که به باور خیلی‌ها این اصول در حال انقراض بود. (موسوی و قربی، ۱۳۹۲: ۱۱۴)

در واکنش به این انقلاب، تبلیغات جهانی برای خطرناک جلوه دادن اسلام که البته با جنبه‌هایی از افراطی‌گری نیز همراه بوده، در دستور کار غرب (آمریکا) قرار گرفته است (سعید، ۱۳۷۹: ۵۹) به طور کلی ظهور انقلاب اسلامی به عنوان پدیده‌ای خارج از کنترل ایالات متحده و فرا سوی باورهای غربی و استکباری در سال ۱۹۷۹ به ثمر رسید. شاید اگر ایران در نقطه‌ای جغرافیایی به غیر از موقعیت حاضر قرار داشت، وقوع انقلاب حساسیت مقامات آمریکایی را اینگونه بر نمی‌انگیخت. انقلاب ایران که برخاسته از عزم مردم در راستای مبارزه با رژیم شاهنشاهی و نیز تاراج ثروت‌های ملی توسط ایادی رژیم و نیز کشورهای بیگانه صورت پذیرفت، ایالات متحده را سخت برآشفته و بعد از به ثمر رسیدن انقلاب، موجی از اتهامات علیه جمهوری اسلامی به راه انداخته شد که اذهان عمومی دنیا را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. آمریکا در سال ۱۹۸۰ روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد و در سال ۱۹۸۴ این کشور را در فهرست کشورهای هوادار تروریسم درآورد (جرجیس، ۱۳۸۲: ۲۲۳)

به طور کلی غرب، وقوع انقلاب ایران در منطقه را تهدیدی برای نظام جهانی و منافع برقدرتها تلقی می‌کند. از طرفی با توجه به این که اصولاً تهدید نظامی از سوی جهان اسلام

هیچ گاه مد نظر سیاست مداران غرب نبوده است، به نظر می‌رسد یکی از علل نگرانی غرب از انقلاب اسلامی در منطقه به آموزه‌های ایدئولوژیکی - فرهنگی اسلام برمی‌گردد که در انقلاب اسلامی نمود عینی یافت.

تأثیر بینش انقلابی ایران بر کشورهای منطقه می‌تواند ظرفیت‌های بالقوه را بالفعل سازد و منافع کشورهای منطقه و به تبع آن منافع قدرت‌های غربی را به مخاطره اندازد. با توجه به مطالب فوق به نظر می‌رسد صرف نظر از تعارض آموزه‌های شیعه با مدرنیته غرب، موقعیت جغرافیایی آنان نیز در تضاد با منافع جهان صنعتی بوده و بنابراین بیش از پیش، حساسیت این کشورها را برانگیخته است (تقی زاده داوری، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

به این ترتیب تلاش برای ایجاد تغییری اساسی در انقلابی که به صورت یک قدرت ژئوپلیتیکی یکپارچه عمل می‌کند، برای غرب امری حیاتی به نظر می‌رسید، در این راستا اهمیت ایران در تجمیع و متمرکز کردن ایدئولوژی اسلامی و قرار دادن آن در مخالفت مستقیم با غرب سکولار و دولت‌های خاورمیانه وابسته به آمریکا نهفته است. لذا غرب برای مقابله با انقلاب اسلامی، که هم از زوایه منافع ملی و اهداف سرزمینی و هم از بعد اهداف جهان شمول اسلام و باورهای ارزشی فراگیر، با ادعای سیادت جوامع بشری از سوی غرب به معارضة و ستیز برمی‌خیزد (نامدار، ۱۳۷۶: ۱۱).

هویت تحول خواه نظام جمهوری اسلامی

انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب ایدئولوژیک و با جهان بینی نشأت گرفته از مکتب اسلام، نه تنها در بعد ملی احیاگر برنامه‌ها و نظریات خاص اسلام برای حکومت و دولت‌مداری است، بلکه در بعد جهانی نیز با توجه به جهان شمولی مکتب اسلام افکار و نظریات خاصی دارد که همه اینها برآمده از هویت تحول خواه این انقلاب است انقلابی که باعث شکل‌گیری یک روند فراگیر در سراسر جهان اسلام شده که نه فقط مسلمانان را بلکه تمام مستضعفان جهان را به حرکت در آورده است.

رویکرد انقلابی نظام اسلامی ایران به مثابه الگویی برای دیگر جنبش‌های اسلامی در سراسر جهان اسلام بوده است. در این میان انقلاب اسلامی بیش از هر کشور دیگری در کشورهای حوزه خلیج فارس و خاورمیانه، سرمنشأ تحولات دامن‌دار از درون و بیرون گردید. ایده‌های انقلاب اسلامی به تدریج در منطقه خاورمیانه گسترش یافت و موجب بی‌ثباتی‌های داخلی در

بسیاری از کشورها گردید. انقلاب اسلامی در عرصه داخلی با تلاش برای تغییر بافت فرهنگی و اعتقادی جامعه، رو در روی نظام‌های ارزشی وارداتی قرار گرفت و با دعوت برای بازگشت به اسلام راستین، موفق به تجدید رفتار دولت مردان و تغییر در سیاست‌ها و اقدامات حکومت و ایجاد تحول در نظام ارزشی و مقابله با جریان‌های فکری - عقیدتی ضد دینی در جامعه اسلامی ایران شد. انقلاب اسلامی در مورد اصلاح سیاسی - اجتماعی نیز چالشی همه جانبه را برای رفع توهم جدایی دین از سیاست در عرصه‌های نظری و عملی آغاز کرد و آن را منوط به تأسیس حکومت اسلامی دانست (پاشاپور، ۱۳۸۲: ۲۲۷-۲۲۶).

ماجرای تسخیر سفارت آمریکا توسط جمعی از دانشجویان انقلابی بارزترین نشانه ضدیت نظام جدید با اردوگاه لیبرال دمکراسی به رهبری آمریکا به شمار می‌آید. وقوع این حادثه که با تأیید امام به عنوان انقلاب دوم همراه بود بر بسیاری از مسائل دیپلماتیک و روابط خارجی ایران تأثیر بسزایی گذاشت. تسخیر لانه جاسوسی در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ به دست جمعی از دانشجویان پیرو خط امام (ره) صورت گرفت. دلایل بسیاری را برای وقوع این ماجرا بیان نموده‌اند از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان، اجازه ورود شاه به آمریکا، عدم بازگرداندن دارایی‌های به تاراج رفته ایران توسط شاه و خانواده‌اش، عدم تحویل مقامات سابق ایران جهت انجام محاکمه و... نام برد. گری سیک مشاور ارشد کاخ سفید در کتاب همه چیز فرو می‌ریزد می‌گوید: این خبر (اشغال سفارت آمریکا در تهران) مرا متعجب نکرد؛ زیرا ما از دو هفته پیش که به شاه اجازه داده شده بود وارد ایالات متحده شود، انتظار درگیری و خشونت را داشتیم (سیک، ۱۳۸۴: ۲۴۳). مساله گروگانگیری تیتراول رسانه‌ها در آن دوره بود بطوریکه بدون در نظر گرفتن مدارک و شواهد بدست آمده از سفارت عوامل تسخیر و نیز جمهوری اسلامی ایران را محکوم می‌نمودند. در طول ۴۴۴ روز اسارت دیپلمات‌های آمریکایی که در ایران به عنوان جاسوسان نامیده می‌شدند، به کرات موضوع کشته شدن تعدادی از گروگان‌ها اعلام شد این در حالی بود که خلاف این موضوع ثابت گردید.

تسخیر سفارت لانه جاسوسی آمریکا در سال ۱۹۷۹ توسط گروهی از دانشجویان و زندانی کردن گروه زیادی از دیپلمات‌های آمریکایی و شهروندان غیر دولتی به مدت ۴۴۴ روز با رضایت صریح دولت ایران، حالت روابط ایران با ایالات متحده و بسیاری از دیگر کشورها را تعیین کرد. ایالات متحده و اکثر کشورهای دنیا این عمل را به عنوان یک نمونه اصلی تروریسم تحت حمایت دولت، مورد توجه قرار دادند (Sick, 2003).

تبلیغات کشورهای غربی به خصوص ایالات متحده بر عدم وجود امنیت برای اتباع خارجی با اشاره به این رویداد تاریخی امروزه نیز به چشم می‌خورد. اما در واقع تسخیر لانه جاسوسی وجهی از صورت‌های حق دفاع مشروع و پیش‌گیرانه محسوب می‌گردد چرا که هدف از این کار اعتراض به ۲۵ سال مداخله آمریکا در امور داخلی ایران بود که از دخالت در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ آغاز شده و با پناه دادن به شاه مخلوع در آمریکا، در پاییز سال ۱۳۵۸، به اوج خود رسیده بود. دانشجویان پیرو خط امام، قصد داشتند از این طریق صدای اعتراض خود را نسبت به مداخله جویی‌های آمریکا، به گوش جهان برسانند و این کشور را به استرداد شاه جنایتکار مجبور کنند (شاه علی، ۱۳۸۵: ۳۳۸).

سیاست عدم تعهد نظام جمهوری اسلامی

جنبش عدم تعهد که در فضای به شدت دو قطبی اردوگاه سرمایه داری غرب به رهبری آمریکا و اردوگاه کمونیستی شرق به رهبری شوروی از جانب کشورهای مستقلی که نمی‌خواستند ذیل هیچ یک از این دو اردوگاه قرار بگیرند تأسیس شد. پیروزی انقلاب اسلامی، ایران را از کشور متعهد به غرب وارد جنبش عدم تعهد نمود.

ایران در سال ۱۹۷۹ م. به عضویت این جنبش درآمد. جمهوری اسلامی در اولین روزهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس جهت‌گیری نه شرقی - نه غربی در صدد برآمد تا سیاست خارجی مبتنی بر ائتلاف با جهان غرب را بازنگری نماید. براساس چنین رویکردی، ایران از پیمان «سنتو» خارج شد. نقش جدید ایران در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی بر اساس جلوه‌هایی از همکاری‌های فراگیر با کشورهای رادیکال عضو جنبش عدم تعهد قرار گرفته بود. مشارکت ایران در اجلاس‌های عدم تعهد «هاوانا» در سال ۱۹۷۹ م. نشان می‌دهد که ایران از انگیزه‌ی لازم برای تقویت و ارتقای اهداف سازمانی این جنبش برخوردار بوده است. نگرش راهبردی ایران درباره‌ی نقش سیاسی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، منجر به پذیرش عضویت ایران در اجلاس‌های هاوانا در سال ۱۹۷۹ گردید (متقی، ۱۳۹۱).

عضویت در جنبش عدم تعهد بیانگر نگرش راهبردی ایران در سیاست بین‌الملل است. رویکردی که مبتنی بر مقابله با نقش منحصر به فرد قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود. سیاست خارجی نه شرقی - نه غربی با اهداف راهبردی جنبش عدم تعهد هماهنگی دارد. اگرچه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد ترجیح می‌دادند تا از الگوی موازنه‌ی مثبت و عدم

تعهد لیبرال استفاده نمایند، اما ایران تلاش داشت تا اهداف خود در ارتباط با سیاست خارجی رادیکال را از راه نقد راهبردی بازیگران فرادست در سیاست بین‌الملل پیگیری نماید. به این ترتیب، عضویت ایران در جنبش عدم تعهد به مفهوم ارتقای نقش راهبردی این جنبش برای مشارکت مؤثر و سازنده در حوزه‌ی سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. رویکردهایی که ایران در ارتباط با جنبش عدم تعهد ارائه می‌داد، به مفهوم ارتقای نقش سازمانی و کارکردی آن در محیط منطقه‌ای و بین‌الملل تلقی می‌شود. ایران تلاش داشت تا جلوه‌هایی از همکاری بین‌المللی را برای ارتقای نقش سازمانی و کارکردی جنبش عدم تعهد پیگیری نماید (متقی، ۱۳۹۱).

مهم‌ترین هدف سیاست خارجی ایران در جنبش عدم تعهد را باید افزایش قابلیت و کارآمدی نهادهای اجرایی دانست. شکل‌بندی‌های ساختاری و کارکردی جنبش عدم تعهد معطوف به ارتقای مقاومت در سیاست بین‌الملل است جنبش عدم تعهد در نظام جدید بین الملل به عنوان یک نیروی قدرتمند در مقابل دیگر قطب‌ها، اتحادیه‌ها، معادلات و ترتیبات اقتصادی-سیاسی جهانی به ایفای نقش می‌پردازد و در تلاش است که رفتار قدرت‌های بزرگ را در ارتباط با موضوعات جهانی تعدیل کنند.

جنبش عدم تعهد را می‌توان در زمره‌ی نهادهای فراگیر در ساختار نظام بین‌الملل دانست. ارزیابی فرآیندهای تحول در جنبش عدم تعهد نشان می‌دهد که کشورهای عضو جنبش مسیر پرفراز و نشیبی را از سال ۱۹۵۵ م. تاکنون سپری کرده‌اند. پیش‌گامان جنبش عدم تعهد، رهبران سیاسی کشورهایی در دهه‌ی ۱۹۵۰ م. محسوب می‌شدند که با شکل‌بندی‌های ساختار بین‌المللی و نظام سلطه دارای اختلاف نظرهای بنیادین بودند در دهه‌ی ۱۹۵۰ م می‌توان نشانه‌هایی از ساختار دوقطبی و جنگ سرد را در سیاست بین‌الملل ملاحظه نمود. در این دوران، افرادی همانند: «نهری، سوکارنو، ناصر، گاندی و تیتو» را می‌توان نماد استعمارزدایی و مقابله با فرآیندهایی دانست که نظام سلطه از قرن ۱۸ به بعد در کشورهای پیرامونی ایجاد کرده بود. چنین رویکردی به گونه‌ای تدریجی جایگاه خود را در سیاست بین‌الملل از دست داد. جنبش عدم تعهد در سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ م. در فرآیند ضعف ساختاری و کارکردی قرار داشت. علت آن را می‌توان در تغییرات تدریجی سیاست بین‌الملل دانست. روند تنش‌زدایی در روابط آمریکا و اتحاد شوروی منجر به کاهش نقش سیاسی و کارکرد بین‌المللی جنبش عدم تعهد شد. اگرچه روند کاهش قدرت و نقش سیاسی جنبش عدم تعهد در دهه‌ی ۱۹۷۰ م.

بازسازی گردید، اما روندهای گریز از مرکز همواره در ساختار سازمانی و ادراک سیاسی رهبران عضو جنبش عدم تعهد مشاهده شده است (متقی، ۱۳۹۱).

بررسی پدیده تروریسم علیه نظام جمهوری اسلامی

از آنجا که ماهیت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و مهمترین نظام سیاسی - فکری که دستگاه لیبرال دموکراسی غرب را به چالش کشیده و محوریت جبهه مقاومت را بر عهده دارد، به دروغ از جانب قدرتهای جهانی به عنوان دشمن اصلی صلح و امنیت بشریت و مروج پدیده ترور معرفی شده است. که این در حالی است که نظام جمهوری اسلامی از همان ابتدای شکل گیری با انواع و اقسام گرایشها و امواج تروریستی همچون تروریسم چپ‌گرا (مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی)، تروریسم قوم‌گرا (کومله و حزب خلق ترکمن) و تروریسم آنارشیست (گروه فرقان) دست به گریبان بوده است (بهاری و بخشی شیخ احمد، ۱۳۹۰: ۱۶۸) و در سالهای اخیر که پیشرفت فناوری هسته‌ای قدرتهای جهانی دچار نگرانی کرده است این ترورها متوجه دانشمندان هسته‌ای نیز شده است. این سنخ ترورها از شدیدترین جلوه‌های تروریسم دولتی به شمار می‌آید و حاکی از آن است که برخی جهت پیشبرد منافع نامشروع سیاسی خود در به چالش کشیدن بدیهی‌ترین اصول انسانی تردید نمی‌کنند (صالحی، ۱۳۹۱) (<http://www.mashreghnews.ir>)

چنانچه ذکر شد ایران پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در معرض اتهامات گوناگونی از جمله حمایت از گروه‌های تروریستی و بنیادگرا قرار گرفت و این موضوع با سپری شدن بیش از ۳۰ سال از زمان انقلاب ادامه یافته است. در حالی که فلسفه ایدئولوژیکی انقلاب که بر گرفته از اندیشه‌های مذهبی می‌باشد، ترور و تروریسم را نفی می‌نماید. با این وجود ایالات متحده، ایران را با عناوینی چون، کشور یاغی، بزرگ‌ترین پشتیبان تروریسم، محور شرارت و... می‌نامد. ذهنیت سازی آمریکا در خصوص ایرانی تروریست تبعات بسیار منفی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و نیز فرهنگی برای کشور به همراه داشته است. چرا که معرفی شدن با این عناوین، اعتبار و نیز قدرت تأثیر گذاری ایران را در منطقه و جهان با چالش مواجه کرده است. از طرف دیگر اجرای تاکتیک‌های تبلیغاتی و جنگ‌های رسانه‌ای و خبری علیه ایران نه تنها بر افکار عمومی به عنوان یکی از عوامل مؤثر در سمت دهی سیاست دولت‌ها تأثیر می‌گذارد، بلکه پیامدهای منفی بسیاری بر اقتصاد، روابط بین الملل و نیز منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

دارد. برای بررسی نقش تروریسم در شکل‌گیری عملیات روانی علیه جمهوری اسلامی ایران باید به موضوعات دخیل در امر تروریست نامیدن ایران و یا به عبارتی به عوامل شکل دهنده اتهام تروریست بودن ایران توجه نمود. از عوامل مؤثر در این امر می‌توان به رویدادهای پس از انقلاب چون: صدور انقلاب، تسخیر لانه جاسوسی، حمایت از برخی نهضت‌های اسلامی و نیز پیگیری سیاست‌های هسته‌ای اشاره کرد. ایران سال‌هاست که به عنوان بزرگترین فعال در موضوع تروریسم جهانی در گزارشات کنگره، وزارت خارجه، ریاست جمهوری و ... ایالات متحده نامیده و عنوان می‌شود. بررسی نقش تروریسم در انجام جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی ایران که از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، علیه تمامی دولت‌های از بازرگان تا رئیس‌جمهور احمدی نژاد بکار گرفته شده از آن جهت حائز اهمیت است که چالشی فراگیر برای نظام اسلامی کشور که پایه‌های انقلاب را دربر دارد، می‌باشد (کریمی پاشاکی، ۱۳۹۱).

اقدامات تروریستی از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب آغاز شد و هر روز با تغییر ماهیت به حیات خود ادامه می‌دهد. ایران همواره قربانی حملات تروریستی سازمان یافته گروه‌های تروریستی بخصوص گروهک تروریستی منافقین بوده است؛ گروهی که مورد حمایت آمریکا و دیگر کشورهای غربی است. این گروهک با ترور شخصیت‌های سیاسی و مذهبی ایران، در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳ در فهرست سازمان‌های تروریستی بین‌المللی شناخته شده است. منافقین در فاصله این سال‌ها بیش از چند صد مورد عملیات تروریستی در خاک ایران انجام داده است. از جمله قربانیان این اقدامات تروریستی محمدعلی رجایی، رئیس‌جمهور و محمدجواد باهنر، نخست‌وزیر وقت ایران هستند که در شهریور سال ۱۳۶۰ در انفجار مقر نخست‌وزیری به شهادت رسیدند. همچنین این سازمان در مرداد ۱۳۶۷ با پشتیبانی هوایی عراق، حمله سراسری به ایران کرد که ناکام ماند؛ عملیاتی که با تجهیز و حمایت غرب صورت گرفت (مرشد، ۱۳۸۹).

در کلیه اقدامات تروریستی علیه ایران، ایالات متحده از این اقدامات حمایت کرده است اگرچه در شعار این اقدامات را محکوم کرده باشد (Sick, 2003).

تضاد منافع ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران باعث شد که آمریکا از همان اوایل آغاز بکار جمهوری اسلامی با آن مخالفت نماید. دیوید اوون - وزیر خارجه وقت انگلیس - طی صدور یک بیانیه، صراحتاً موضع کشورش را در برخورد با حرکت انقلابی مردم ایران، جانبداری رسمی از محمد رضا پهلوی و ادامه حکومت سلسله پهلوی اعلام نمود (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۹).

غرب در عین حال که در جهت خشکاندن ریشه‌های اسلام مبارزه‌ای نامحسوس را آغاز کرده بود و در جهت سکولار کردن جوامع اسلامی گام بر می‌داشت، شاهد ظهور انقلابی متفاوت از انقلاب‌های معاصر که دستاوردهای غرب را با چالش جدی مواجه می‌نمود، بود. بنابراین در جهت تخریب چهره انقلاب با برچسب‌هایی چون تروریست و تلاش برای گسترش انقلاب، اولین گام‌های خود را برای مبارزه با انقلاب اسلامی برداشت. از آنجائیکه صدور انقلاب در اندیشه سیاسی غرب نتایجی بسیار زیانبار در منطقه پر اهمیت خاورمیانه داشت لذا آن را با صدور خشونت و هرج و مرج یکی دانسته و ایران را متهم به آشوب طلبی در منطقه نمودند (Byman, 2005). در حالیکه انقلاب اسلامی ایران با ایجاد نظام برهم زننده وضع موجود که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات منطقه‌ای و جهانی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم شناخته می‌شود هیچ‌گاه از دسیسه‌های اقدامات تروریستی مصون نبوده است و همواره مورد هجمه‌ی اقدامات گروه‌هایی چون منافقین و فرقان قرار داشت. از جمله اقدامات عمده‌ای که این گروه‌ها برای مقابله با نظام نوپای اسلامی به آن توسل می‌جستند، می‌توان به ترور شخصیت‌ها و اشخاص تأثیرگذار در روند انقلاب اسلامی اشاره کرد. ترورهایی که با برنامه‌های از پیش تعیین‌شده، در پی تضعیف انقلاب اسلامی و براندازی آن بودند (کشاورز، ۱۳۹۳).

در واقع باید گفت رویکرد دوگانه غرب در مواجهه با مسئله تروریسم یک موضوع کاملاً اساسی و البته سابقه دار است. کشورهای غربی و سردمدار آنها ایالات متحده همواره در بحث مقابله با تروریسم یک نگاه دوگانه داشته‌اند. از یک سو کاخ سفید حضور خود را در افغانستان در راستای مهار تروریسم بیان می‌کند و از سوی دیگر به آموزش و پرداخت بودجه‌های کلان به گروهک ریگی می‌پردازد. در واقع تروریسم برای سران غربی دو تعریف دارد. اول تروریست‌هایی که دشمنان غرب را می‌کشند که آنها جزء تروریست‌های خوب دسته بندی می‌شوند. در این تعریف بی‌ثباتی، بازگشت به استبداد و یا حفظ حکومت‌های مستبد موجود، سه خواسته اصلی آمریکا برای کشورهای اسلامی است و ترور می‌تواند برای رسیدن به این هدف، نقش محوری را بازی کند (محقق، ۱۳۹۰) دوم تروریست‌هایی که خود غربی‌ها را می‌کشند که جزء تروریست‌های بد قرار می‌گیرند. در واقع غرب در تلاش برای از بین بردن تروریسم در جهان نیست بلکه سعی دارد تروریست‌ها را در راستای منافع خود و در ذیل چتر امنیتی اطلاعاتی خود قرار دهد. لذا در نهایت باید گفت هرگونه تبلیغات علیه جمهوری اسلامی ایران در خصوص تروریسم لگد مال

کردن وجهه خود آمریکا است. به عبارت بهتر سابقه خونین ایران اسلامی در خصوص تروریسم جای هیچ صحبتی را برای غربی‌ها باقی نمی‌گذارد (بهرامی، ۱۳۸۹).

نتیجه‌گیری

این مقاله در پاسخ به این سؤال که عامل عمده هجمه تروریسم علیه نظام جمهوری اسلامی از اوان شکل‌گیری تا به امروز چیست؟ فرضیه خود را بر هویت منحصر به فرد نظام برآمده از انقلاب اسلامی متکی نمود. بدین معنا که «جمهوری اسلامی» به عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی که بر «قرائت انقلابی از اسلام شیعی» استوار می‌باشد که به واسطه نپذیرفتن مناسبات جهانی سلطه، نظامی تحول‌خواه و مخالف وضع موجود به شمار آمده است در نتیجه «هویت تحول‌خواه» و «سیاست عدم تعهد» نظام جمهوری اسلامی ایران باعث عدم همراهی قدرت‌های بزرگ با ایران شده است به گونه‌ای که قدرت‌ها و سازمان‌های جهانی در قبال هجمه گسترده تروریسم علیه ایران، سیاست سکوت و عدم پیگیری عاملان را در پیش گرفته‌اند.

تحلیل انقلاب اسلامی در سطح کلان نیز نشان می‌دهد که انقلاب ایران اساساً در تعارض با نظام بین‌الملل به وقوع پیوسته است. نیز این انقلاب به واسطه هویت تحول‌خواه و منحصر به فرد خود همواره ارزش‌ها و هنجارهایی را مطرح نموده است که با منافع قدرت‌های حامی حفظ وضع موجود متعارض بوده است. از طرفی تحقق حاکمیت تشیع در ایران، و نفوذ معنوی ایران در منطقه، افق‌های تازه‌ای به روی شیعیان جهان گشوده است به نحوی که شیعیان به عنصری تأثیرگذار در تحولات منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده‌اند. همه این عوامل به تعارض هویتی جمهوری اسلامی ایران با نظام جهانی سلطه دامن زده است به گونه‌ای که این هویت‌های متعارض منجر به کمرنگ شدن زمینه‌های تفاهم و همکاری بین‌المللی منجر شده است. این تعارض هویتی به شکلی مستمر در کل حیات جمهوری اسلامی ایران با نوساناتی کم و زیاد در همه دولت‌ها قابل مشاهده بوده است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

اخوان مفرد، حمید (۱۳۸۱). **ایدئولوژی انقلاب ایران**، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

امام خمینی، روح الله (۱۳۶۲). **طلیعه انقلاب اسلامی: مصاحبه‌های امام خمینی در نجف، قم و پاریس**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی

بهراری، بهنام و مهدی بخشی شیخ احمد (۱۳۹۰). «تحول مفهوم تروریسم؛ از انگیزه تا گستره فعالیت»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال هشتم، شماره ۲۷، صص ۱۷۷-۱۵۱.

بهرامی، عارف (۱۳۸۹). «چه کسی حامی تروریسم است؟»، روزنامه رسالت، قابل دسترس در سایت: www.resalatnews.com. (1389/05/16).

پاشاپور، حمید (۱۳۸۲). **نهضت‌های اسلامی**، بازیگران جدید نظام بین‌الملل، تهران: مطالعات اندیشه‌سازان نور.

تقی‌زاده‌داوری، محمود (۱۳۸۳). «شیعه و مذاهب دیگر، بررسی حوزه‌های جغرافیایی تعاملی و چالشی»، **فصلنامه شیعه‌شناسی**، سال دوم، شماره ۸، صص ۲۰۱-۱۶۵.

جرجیس، فواز. ای (۱۳۸۲). **آمریکا و اسلام سیاسی**، ترجمه سید محمد کمال سروریان، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

«سکنداری ایران بر جنبش عدم تعهد و تعدیل رفتار قدرت‌های بزرگ» (۱۳۹۱/۱۰/۲۱) قابل دسترس در سایت:

<http://www.mashreghnews.ir/fa/news/118789/>.

سعید، ادوارد (۱۳۷۹). **اسلام رسانه‌ها**، ترجمه اکبر افسری، تهران: نشر توس.

سیک، گری (۱۳۸۵). **همه چیز فرو می‌ریزد**، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

شاه علی، احمد رضا (۱۳۸۵). **انقلاب دوم (تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها)**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

صفی، محمد (۱۳۸۰). **ژئوپلتیک فرهنگی و مسأله امنیت ملی**، تهران: انتشارات شمس.

کشاوری، حمیدرضا (۱۳۹۳). «ترورهای گروه فرقان»، برهان، قابل دسترس در سایت.

<http://www.siasi.porsemani.ir>. (1393/8/10)

کریمی پاشاکی، سجاد (۱۳۹۱). نقش تروریسم در جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی ایران، قابل دسترس در سایت:

[\(1390/8/13\)](http://www.terrorvictims.com/fa/index.php?Page=definition&UID=4751881)

فاضلی، نفیسه (۱۳۸۵). «علل نگرانی غرب از انقلاب اسلامی (با تاکید بر عنصر ژئوپلیتیک شیعه)»، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۳۶، صص ۱۱۱-۱۲۵.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۱). «افزایش اثربخشی جنبش عدم تعهد معطوف به تقویت جبهه‌ی مقاومت است». قابل دسترس در سایت:

[\(1391/6/7\)](http://www.borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=3955).

محقق، سبحان (۱۳۹۰). «خاورمیانه؛ گذر از تروریسم»، روزنامه کیهان، قابل دسترس در سایت: [\(1390/11/18\)](http://www.kayhannews.ir).

محمدی، منوچهر (۱۳۸۵). **بازتاب جهانی انقلاب اسلامی**، تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مرشدی، ارسلان (۱۳۸۹). «آمریکا حامی تروریسم، ایران قربانی تروریسم»، روزنامه جام جم، قابل دسترس در سایت:

[\(1389/6/18\)](http://www.jamejamonline.ir).

موسوی، صدرالدین و محمدجواد قربی (۱۳۹۲). «الهام‌بخشی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سند چشم انداز ۱۴۰۴»، **دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، سال سوم، شماره ۹، صص: ۱۱۳-۱۳۳ نامدار، مظفر (۱۳۷۶). **رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های شیعه در صد ساله اخیر**، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۵). «کارکردهای آشکار و پنهان تروریسم»، **نشریه زمانه**، شماره ۵۱، صص ۱۰-۴.

Byman (2005). Daniel, Iran, Terrorism, and Weapons of Mass Destruction: www.cpass.georgetown.edu/Articles/Dan;s%۲۰testimony.pf

Manin, Bernard (2008). "The Emergency Paradigm and The New Terrorism", Publiedans Sandrine Baume, Biancameria Fontana, (dir, de), Les Usages de la Separation des Pouvoirs, Paris, Michel Houdiard.

Sick, Gary (2003). Iran: confronting Terrorism, the Washington Quarterly, www.twq.com/۰۳autumn/docs/۰۳autumn_sick.pdf.

Sick, Gary (2003). Iran: confronting Terrorism, the Washington Quarterly, www.twq.com/۰۳autumn/docs/۰۳autumn_sick.pdf.

Weinberg, Leonard&Ami Pedahzur&Sirvan Hirsh _ Hoefler (2004). "The Challenge of Conceptualizing Terrorism", *Terrorism and Political Violence*, Vol. 16, No. 4.